

بازتاب هویت ایرانی در عصر صفوی

مژده رحیمی^۱

چکیده

با ظهور صفویان برای نخستین بار، دولتی متمرکز و فراگیر در محدوده فرهنگی و جغرافیایی ایران بوجود آمد که توانست با تکیه بر عناصر هویت ایرانی، به یک دوره نهصد ساله فترت هویت سیاسی و اجتماعی پایان دهد. خاندان صفویه همچون ساسانیان برای نهادینه کردن ارزشهای خود، به ابداع سنت روی آوردند و از طریق برخی شبکه‌ها و نمادها و راهاندازی مراسمها و آیینهای خاص و روزهای ملی و دینی مانند نوروز و ایام محرم به ترویج ارزشها در سطح قلمرو ایران پرداختند که در نهایت منجر به ارائه یک روایت روزآمد و کاربردی از هویت ایرانی شد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که ظهور صفویه در ایران نه تنها زمینه‌ساز وحدت ارضی کشور شد، بلکه باعث بازتولید نوعی هویت ملی جدید گشت که تا اندازه‌ی زیاد تحت حمایت دولت بود. در این دستگاه، مذهب تشیع نقش عمده‌ی در شکل‌دهی و تمایز هویتی در برابر مهمترین دولتهای خارجی (یعنی عثمانیان و ازبکان) داشت.

کلیدواژگان: صفویه؛ هویت ایرانی؛ تشیع؛ دولت ملی فراگیر

مقدمه

تشکیل حکومت صفوی در ایران بدلیل تأثیرات تعیین‌کننده‌ی که در سرنوشت ایران، سرزمینهای اسلامی و معادلات جهانی داشت، مهمترین واقعه‌ی بود که در سالهای آغازین سده دهم هجری

۱. کارشناس ارشد رشته باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

قمری / سده شانزدهم میلادی در تاریخ جهان رخ نمود. پیش از آنکه شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ هـ.ق تاج شاهی بر سر نهاد و مذهب اثنی عشری را بعنوان مذهب رسمی ایران اعلام کند، سرزمین ایران عرصه کشمکشهای متوالی مدعیان قدرت بود. در طول سده‌هایی هم که از یورش مغول میگذشت، این سرزمین همچنان از دستیابی به استقلال و وحدت ارضی- و تبع آن هویت مستقل سیاسی- محروم مانده بود. مقارن با روی کار آمدن صفویان، ازبکان در شرق و صفویان در غرب ایران فرمان میراندند و هر دو درصدد گسترش نفوذ خود در ایران بودند و اگر حکومت نیرومندی روی کار نمی‌آمد، چه بسا ایران در متصرفات ازبکان و عثمانیها ادغام میشد و برای همیشه از کسب استقلال بی‌نصیب میماند. در چنین هنگامه‌یی، تشکیل دولت صفوی و گسترش قلمرو نفوذ آن تا مرزهای شناخته شده ایران، حیات دوباره‌یی به این کشور بخشید و با پی‌ریزی استقلال سیاسی و مذهبی آن، زمینه شکلگیری وحدت ملی را در ایران فراهم آورد (اشراقی و علوی، ۱۳۹۰: ۷). با به حکومت رسیدن صفویان، تشیع، مذهب رسمی کشور شناخته شد و از آن بعنوان قوه محرکه در متحد ساختن کشور، بویژه در برابر دو همسایه شرقی و غربی (یعنی عثمانیها و ازبکهای اهل تسنن) استفاده شد (شاطری، ۱۳۹۵: ۱۶۹). بسیاری از محققان بر این باورند که تکوین دودمان صفوی در ایران فصل تازه‌یی از احیای سلطنت ملی- ایرانی پس از سالها تشتت سیاسی بود. در واقع دولتی با آرمانهای مذهبی و سرشار از جذب و عاطفه شدید دینی تشکیل شد که با بسیاری از آرمانهای عمیق مردم هم‌راستا بود (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۳۷). پژوهش حاضر به جایگاه تاریخی عصر صفوی در تکوین هویت ایرانی در بُعد ملی میپردازد و بدلیل آنکه تاریخ ایران باستان، یکی از عناصر مهم هویت ایرانی ما را تشکیل میدهد و نیز در عصر صفوی، هویت ایرانی با تکیه بر همین عناصر بازسازی شد، تلاش شده است تا رویکرد باستانی این عصر بیان گردد. برای این پژوهش از روش تاریخی، توصیفی و تطبیقی استفاده شده است. چارچوب اصلی این تحقیق بر پایه پرسشهای زیر شکل گرفته است:

- هویت ملی در دوره صفویه بر پایه چه عناصر و مؤلفه‌هایی شکل گرفته است؟

- آیا رسمی کردن مذهب تشیع توسط شاه اسماعیل اول در وحدت سیاسی- ملی ایرانیان نقش داشته است؟

- و سرانجام اینکه وحدت ایران و ایرانی چگونه با تشکیل دولت صفوی تحقق یافت؟
پژوهش حاضر همانند پرسشهای فوق دارای فرضیه‌هایی است که متناسب با سؤالات شکل گرفته‌اند و عبارتند از:

۱. بنظر میرسد در ایران عهد صفویه هویت ملی با ویژگیها و مؤلفه‌های خاص خود تکوین یافته است؛ آنگونه که عموم قشرهای مردم ایران نسبت به این مؤلفه‌ها آگاهی جمعی و احساس تعلق خاطر پیدا کرده‌اند.

۲. بنظر میرسد مهمترین دستاورد انقلاب صفوی، رسمیت تشیع در ایران و تثبیت آن بمثابه مذهب رسمی بود و شاه اسماعیل از این طریق، علاوه بر اینکه وحدت دینی را تضمین کرد، اختلافات فرقه‌یی را نیز از بین بُرد.

۳. بنظر میرسد عموم قشرهای مختلف مردم ایران در دوره صفویه از یک فرهنگ عمومی مشترک برخوردار بودند و این عناصر مشترک جمعی فراگیر تحت نام فرهنگ واحد از عناصر هویت ملی در دوره صفویه بوده است.

مفهوم شناسی هویت

هویت هر ملت، در درجه نخست، مقوله‌یی در زمینه جغرافیای سیاسی و در پیوند با چگونگی پیدایش و پایایی ملت است. بدینسان، هر کشور هنگامی زنده و مستقل است که در درجه اول، شخصیت ملی مستقل داشته باشد. شخصیت و هویت ملی، هنگامی موجودیت پیدا میکند که تاروپود یا پدیده‌های سازنده آن یعنی نهادهای فرهنگی و روحانی ویژه آن ملت یا کشور موجود باشند. این نهادها، در هر سرزمین، زاییده گونه ویژه‌یی از تبادل اندیشه‌ها، سلیقه‌ها، باورها و رویکردهای اجتماعی مردمان آن سرزمین است که از فضای انسانی اجتماعی ویژه آن محیط سرچشمه میگیرد و بر همان فضا سایه افکنده و ضامن یکپارچگی آن است که شناسنامه یا «هویت» آن فضا شناخته میشود. آمیزه‌یی از این پدیده‌های فرهنگی و معنوی، شکل‌دهنده نیرو و یا عاملی است که در جغرافیای سیاسی «علت وجودی» یک کشور خوانده میشود. بعبارت دیگر، این پدیده‌ها یا نهادهای معنوی و فرهنگی است که فضای انسانی را به محیطی مستقل از دیگر محیطهای انسانی تبدیل نموده و باشندگان آن را از حس استقلال ملی برخوردار میسازد (مجتهدزاده، ۱۳۸۴: ۹). هویت هر ملتی در طول تاریخ از مسیر پرفراز و نشیبی عبور کرده است. هویت مجموعه خصایصی است که تعلق فرد را به یک مکان نشان میدهد و نظام ارزشها و هنجارهای او را مشروعیت میبخشد (شعبانی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۲۲). براساس این تعاریف میتوانیم بگوییم که هویت، تاروپود اصلی جغرافیای سیاسی هر سرزمین و نمود جغرافیایی سیاسی مردمان آن بشمار میرود که هویت ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

بازتولید هویت ایرانی در دوره صفوی

از دستاوردهای مهم دولت صفویه در ایران بنیانگذاری یک دولت ملی، تشکیلات سیاسی این سرزمین، ثبات نسبی داخلی و حفظ و حراست از آن از شر دشمنان خارجی بخصوص از بکان در شرق و عثمانیان در غرب بود. در گام اول نخستین عاملی که منجر به پیوند ملی میان ترکیب جمعیتی ایران گردید، عامل مذهب بود. گرچه این امر ضروری بود اما کافی بنظر نمی‌رسید. شاهان صفوی با رویکرد جدیدی از ملی‌گرایی و احیاء هویت ملی از طریق برپایی و احیاء سنن ملی و باستانی و برگزاری جشنها و آیینهایی که ریشه در ایران باستان داشت، سعی در ایجاد همگرایی و وفاق ملی در ترکیب اجتماعی ایران نمودند. بنظر می‌رسد این امر عاملی در جهت تثبیت و تداوم این حکومت در ایران گردید (سرافرازی و سرحدی، ۱۳۹۳: ۱۲۶). صفویان توانستند با تکیه بر ارزشهای شیعی-ایرانی، هویت ایرانی را در قالب یک دولتمداری قدرتمند بازتولید کنند. اما آنچه انقلاب صفوی به آن نیاز داشت، یک منبع الهام فرهنگی بود، که علاوه بر تقویت روحیه پهلوانی و شجاعت، قادر به انتقال عناصر فرهنگی ایران به دوران جدید نیز باشد. بهمین دلیل به احیای سنن ملی - باستانی پرداختند (سیف‌الدینی، ۱۳۹۴: ۱۷).

ایدئولوژی حاکمان صفوی

ایدئولوژی حاکمان صفوی به این صورت بود که از یکسو خودشان را از نوادگان امام موسی کاظم (ع) میدانستند و از سوی دیگر نسب خود را به یزدگرد سوم می‌رساندند. هم خودشان را کلب آستان علی مینامیدند و هم عنوان شاهنشاهی را برای کشورشان برگزیده بودند. به این ترتیب علاوه بر مورد اهمیت قرار دادن مذهب، اعتبار آنها با فره ایزدی و شاهان باستانی گره می‌خورد (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۵۶).

نقش شاه اسماعیل در تشکیل دولت ملی و ایجاد همبستگی میان مردم

هنگامی که شاه اسماعیل اول قیام تاریخی خود را آغاز کرد، ایران پاره‌های از هم گسسته‌یی بود که بر هر پاره آن امیری فرمانروایی میکرد. رقابت و مبارزه امیران و جنگهای پیاپی آنان با یکدیگر، ایرانیان را از پیوستگی و یکپارچگی دور کرده و آنان را در برابر یکدیگر قرار داده بود. شاه اسماعیل با جنگهای پی‌درپی و دلاوریهایی که شگفتی می‌آفرید، ملوک‌الطوایفی را از ایران برانداخت. او طی سالهای ۹۰۵ تا ۹۱۶ هـ.ق بمدت یازده سال توانست اکثر ولایتهای ایران را به

تصرف در آورد و وحدت سیاسی- ملی ایران را تحقق بخشد. وی با کوششهای خستگی ناپذیر، سرزمین ایران را از آنسوی رود فرات تا رود جیحون و از بالای رودهای ارس و کورا تا خلیج فارس زیر چتر سیاسی واحدی گرد آورد و مانند شاهان ایران باستان خود را نیز شاهنشاه ایران خواند (بیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۴۷۷). شاه اسماعیل حکومتی در ایران تأسیس کرد که شالوده اصلی آن را دیانت و ملیت تشکیل میداد. وی جهت ایجاد وحدت ملی در ایران، مذهب تشیع را رسمیت بخشید. او قصد داشت پیوندهای ملی را در ایران مستحکمتر کند؛ چرا که عقیده داشت تقویت روحیه جنگاوری و سلحشوری در رویارویی با دشمن، تنها با انگیزه‌های مذهبی تحقق پیدا نمیکند (سیدزیدی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). هدف وی از انقلاب و قیام، احیای ایران و نجات کشور از تشتت و هرج و مرج بود که در وهله نخست از عنصر تشیع و در وهله دوم با تأکید بر ایرانیت صورت گرفت.

نقش مذهب تشیع در تکوین هویت ملی ایران دوره صفویه

مهمترین اقدام دولت صفویه اعلان تشیع بعنوان مذهب رسمی ایران بود. پادشاهان صفویه نه تنها تلاش میکردند تشیع را در سراسر قلمرو خود گسترش دهند، بلکه میخواستند از آن بعنوان عاملی برای ایجاد همبستگی در بین رعایای خود استفاده کنند؛ بنابراین با تمام امکانات وارد عمل شدند که اوج این اقدامات را در زمان شاه طهماسب اول و شاه عباس اول شاهدیم. با رسمی شدن مذهب تشیع، کشور صاحب دین واحدی شد که با روح ایرانی انس بیشتری داشت. صفویان بعنوان یک خاندان اصیل ایرانی، علاوه بر اینکه نقش وحدت دینی را بخوبی فهمیده بودند، روح ایرانی را نیز بخوبی درک کرده و دریافته بودند که تشیع چه نفوذی در اعماق و قلوب ایرانیها دارد. از اینرو از مذهب بعنوان منبع کسب مشروعیت استفاده میکردند (سیف‌الدینی، ۱۳۹۴: ۲۲). اتحاد مذهبی که پس از انقلاب صفوی، تقریباً در سراسر بلاد ایران شاهد آن هستیم، کارکرد هویت‌بخش از طریق همگون‌سازی جامعه را در پی داشت. پس از ورود اسلام به ایران، جنگهای فرقه‌یی و مذهبی که حاصل عدم‌اشتراک در مذهب بود، زیانهای جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد ساخته بود. هنگامی که این تشتت با ملوک‌الطوایفی همراه میشد، شیرازه کشور از هم میگسست. بنابراین مهمترین پیامد انقلاب صفوی، همگون‌سازی مذهبی و ایجاد دولتی قدرتمند بود که برخی معتقدند باید آن را نخستین دولت ملی ایران محسوب کرد. رسمیت تشیع زمینه‌ساز هویت ارضی و سیاسی برای کشور شد و در عین حال این انگیزه را فراهم کرد تا ایران بتواند در برابر مهیبترین ماشین جنگی آن روز - یعنی عثمانی - تاب بیاورد (سیوری، ۱۳۶۶: ۲۹).

نقش پادشاهان صفوی در احیای سنن ملی - باستانی

شاه اسماعیل: از مهمترین اقدامات شاه اسماعیل پس از تاجگذاری در سال ۹۰۷ هـ.ق رسمی کردن مذهب تشیع در ایران بود. او علاقه زیادی به شاهنامه فردوسی و شاهنامه خوانان داشت. بابای اصفهانی از شاهنامه خوانان عصر اوست که با آواز بلند شاهنامه خوانی میکرد. شور و علاقه شاه اسماعیل به تاریخ ایران باستان و پهلوانان شاهنامه آنقدر زیاد بود که نام چهار پسر از پنج پسرش را طهماسب، بهرام، رستم و سام از پهلوانان شاهنامه گذاشته بود. انتخاب این اسامی را نمیتوان بی‌دلیل و بدون هیچ هدف و منظوری تلقی کرد، بلکه میتوان گفت با احتمال زیاد شاه اسماعیل با حماسه‌های ملی آشنایی داشته و بی‌جهت نیست که اسامی قهرمانان نام آشنای شاهنامه را برای فرزندان خویش برگزیده است (روملو، ۱۳۴۹: ۲۳۹). او بعنوان هدیه به ولیعهدش دستور داد شاهنامه فردوسی را بشکل مصور بازسازی و در مجلداتی بیارایند و همچنین سفارش شاهنامه طهماسبی را داد (دهقان و دیگران، ۱۳۹۵: ۳). شاه اسماعیل اعیاد مذهبی را که تا آن زمان کمتر به آنها توجه میشد، با شکوهی هرچه تمامتر برگزار کرد. در دوران صفوی بی‌مانندترین نوشته (شاهنامه طهماسبی) تحت سرپرستی شاه اسماعیل برای پسرش طهماسب به نگارش درآمد، اما تا پس از مرگ اسماعیل کامل نشد. ماهیت منحصر به فرد این اثر را از این نکته میتوان دریافت کرد که در حالی که هیچیک از نوشته‌های آن زمان بیش از چهارده تصویر مینیاتور ندارند، شاهنامه طهماسبی حاوی بیش از دویست و پنجاه نقاشی مینیاتور است (همان: ۷).

شاه طهماسب: در دوران شاه طهماسب فنون مختلفی که هنر کتاب‌سازی را تشکیل میدادند به انتها درجه کمال رسیدند. در میان نخستین کتابهایی که برای شاه طهماسب فراهم کردند، یک نسخه نفیس از خمسه نظامی بود (دهقان و دیگران، ۱۳۹۵: ۷). در زمان شاه طهماسب جشن نوروز، همانند گذشته باشکوه تمام برگزار میشد. نکته‌ی که در دوران سلطنت شاه طهماسب قابل ذکر است، پاره‌یی از مکاتبات بین سلطان سلیمان (پادشاه عثمانی) و شاه طهماسب است که در این مکاتبات، سلطان سلیمان، شاه طهماسب را اینگونه خطاب میکند: عالی حضرت گردون، بسطت خورشید، سعادت کیوان، مرتبت ثریا، بخت کسری تخت، افاضت برجیس (سرافرازی و سرحدی، ۱۳۹۳: ۱۲). در سایر مکاتبات نیز سلطان سلیمان شاه طهماسب را با القابی چون: فریدون‌فر، همایون اثر، خسرو ایران، سکندر مکان، آراینده سریرسوری، والا ولایت دارا، حاوی مفاخر کیخسروانی مینامد (همان: ۱۲۹).

شاه عباس اول: او شاعران را ارج مینهاد و تشویق میکرد و آنها را به مقام ملک‌الشعرایی منصوب

میداشت. به امر وی قهوه‌خانه شاهی در چهار باغ اصفهان تأسیس شد و میعادگاه شاهنامه خوانان و قصه‌خوانان داستانهای اساطیری ایران شد. او خوشنویسان و نقاشان و هنرمندان دیگر را از هرسو به اصفهان - پایتخت دولت خویش - فرامیخواند و حقوقی برایشان معین میکرد و به کاری که شایسته هر یک بود میگماشت. شاه عباس در اصفهان یک مدرسه نقاشی تأسیس نمود تا هنرمندان ایرانی طرز کار استادان گذشته را بیاموزند و تقلید کنند (دهقان و دیگران، ۱۳۹۵: ۷). در زمان سلطنت او توجه به آیینهای باستان از جمله برگزاری جشن نوروز بسان گذشته رواج داشت. در این دوره جشنی بنام عید آبپاشان یا عید آبریزان نیز برگزار میشد (سرافرازی و سرحدی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

شاه عباس دوم: گفته شده است که به شنیدن داستانهای باستانی علاقه داشته است. شاه سلیمان: از هنرها بویژه هنر نقاشی حمایت میکرد و خود وی نیز از خبرگان برجسته هنری بود (همان: ۱۳۰).

مؤلفه‌های هویت ایرانی در سفرنامه شاردن

سیاحان از جمله افرادی بودند که هم با نگاهی به گذشته و فراز و فرود هویت ایرانی و هم با توجه به شرایط موجود سعی میکردند دریافت خود را از موضوع میزان تعهد و دلبستگی ایرانیان به مؤلفه‌های هویت ایرانی عرضه نمایند (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۱-۶۲). احیای سنن ملی - باستانی در دوره صفویه، بازآفرینی نقش تاریخ مشترک در هویت‌سازی ملی است که از نگاه شاردن دور نمانده است و در گزارشهای خود به آنها اشاره کرده است (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۴۴). شاردن درباره آداب و رسوم و فرهنگ عمومی، اهمیت اساطیر و افسانه‌های ملی، ورزش ایرانیان و عقاید و باورهای مردم اشاراتی داشته است که در ذیل به آنها خواهیم پرداخت:

- آداب و رسوم و فرهنگ عمومی: شاردن، آداب و عادات و رسوم، اعیاد، تاریخ و ویژگیهای ملی دولت بزرگ صفوی را بدقت تحلیل کرده است. او در این مورد میگوید:

سرودن شعر، از جمله هنرهای ذاتی ایرانیان است و همه آنان دارای این خصوصیت و استعداد ذهنی و لطیف میباشند. ایرانیها در جشنها و گردهماییها و هر زمان فراغت و فرصت یابند، به شنیدن شعرهای نغز و دلکشی که حاصل اندیشه‌ها و تخیلات رؤیاآفرین شاعران بزرگ آنهاست، خویش را شاد و سرمست میکنند. در این روزگاران میان همه شاعران، سعدی و حافظ، از شهرت و اعتبار خاصی برخوردارند (شاردن، ۱۳۷۴: ۳/۱۱۰۵).

- ورزش‌های رایج: شاردن حتی ورزش‌های رایج در ایران عصر صفوی را شاخصی برای توصیف فرهنگ عمومی و ریشه دار این سرزمین در نظر گرفته است. او ورزش ایرانیان دوره صفویه را همچون اشکانیان میدانند و به این نکته تأکید دارد که نه گذشت زمان و نه آیین و مذهب، هیچگونه تغییر و تحول اساسی در اینگونه فعالیتها ایجاد نکرده است (شاردن، ۱۳۴۵: ۷ / ۱۰۹).

- اهمیت اساطیر و افسانه‌های ملی: شاردن برای اولین بار در تاریخ ایران به اهمیت اساطیر و افسانه‌های ملی پی برده است. او در سفرنامه خود متذکر شده است: «اصطلاح ایران برای اولین بار در کتیبه‌های ساسانی استعمال شده و بعد از اسلام نیز رواج داشته است» (شاردن، ۱۳۳۵: ۱ / ۳۴۶). وی بیان کرده در کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید و شوش، سلاطین ایرانی خود را «شاه شاهان» نامیده‌اند؛ حال آنکه شاردن، سلاطین صفوی را بعنوان «پادشاه» خوانده است.

- عقاید و باورهای مردم: بنا بر گفته شاردن، ایرانیان معتقدند که اسامی صور فلکی، در حقیقت نامهای دیوان باستان میباشد که به این پدیده‌های آسمانی اطلاق شده است (همان: ۵ / ۱۴۳). ایرانیان از عهد باستان عقیده دارند که تمام موجودات و مسائل عالم بوسیله فرشتگان اداره و هدایت میشوند (همان: ۵ / ۲۶۲).

چنانکه شاردن از روایت‌های باستانی و اسطوره‌ی ایران سخن میگوید، این نشان میدهد که در زمان صفوی برای شکلگیری و گسترش هویت اصیل ایرانی، از این روایتها استفاده میشده است. در حقیقت برای بوجود آمدن هویت و فرهنگ جدید ایرانی در زمان صفوی، نویسندگان این دوره به تاریخ ایران باستان و روایت‌های باستانی و اسطوره‌ی ایران توجه ویژه‌ی داشته‌اند و سعی میکردند تا با استفاده از این عناصر، هویت ایران را شکل دهند (شعبانی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۳۶). شاردن با پرداختن به موضوعات فرهنگی از قبیل جشنها و مواید یا سوگواریها و عزاداریها و آداب و رسوم، در واقع بر این امر تأکید دارد که در دوره صفویه و بمدد این دولت، ما شاهد ارتقای فرهنگ قومی به سطح فرهنگ ملی هستیم (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۰۴).

بازنمایی عناصر فرهنگی هویت ایرانی در تاریخ نگاری شاملو

عرصه تاریخ‌نگاری، محل مناسبی برای شناخت برداشت ایرانیان از هویت خود در دوره‌های مختلف است.

ولی قلی شاملو روایتگر دوره تثبیت هویت ایرانیان در نیمه دوم صفویان (رازنهان و جودکی، ۱۳۹۵: ۵۹-۷۸) در کتابی بنام *قصص الخاقانی* به موضوعاتی از جمله آداب و رسوم، آیینهای

ملّی و مذهبی، ادبیات عامیانه و باورها و عقاید مردمان در عصر صفوی پرداخته است که در ذیل به آنها اشاره میکنیم:

آداب و رسوم: با توجه به متن رسمی و درباری بودن کتاب *قصص الخاقانی*، در آن از آداب و رسوم و فرهنگ مردم بندرت سخن بمیان آمده است. از میان آداب و رسوم ایرانی، مراسم سوگواری بیش از سایر عناصر، بازنمایی شده است (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۳۱).

آیینهای ملی و مذهبی: از میان آیینهای ملی ایران که توسط شاملو بازنمایی شده، عید نوروز برجستگی ویژه‌یی دارد. شاملو در جلوس شاه عباس دوم مینویسد: «صبح صادق نوروز شادمانی مدام از ماهیچه رایت خورشید آیتش ظاهر هلال عید امید صاحب قرآنی پیوسته از ابروی کمان نصرت توآمانش پیدا» (همان: ۱۳۳).

وی همچنین در مرگ سلطان صفوی، از واژه «تعزیه» که در آیین مذهبی تشیع جایگاه ویژه‌یی دارد، بهره گرفته است:

جای آنست که در تعزیه خسرو عیش

در میخانه خود مهر کند پیر مغان

نیلگون جامه درین تعزیه کردند به بر

سوسن و سنبل و نیلوفر و ریحان و سمن

(همان: ۲۵)

ادبیات عامیانه: یکی از مهمترین عناصر هویت بخش هر جامعه، ادبیات و زبانی است که ارتباط مردم را ممکن ساخته و موجب همبستگی آنان میشود. در دوره صفوی، زبان فارسی بعنوان زبان رسمی دیوانی و تاریخ‌نگاری تثبیت شد و درباریان در کنار آن، از زبان ترکی نیز استفاده میکردند. شاملو برغم تبار ترکیش، در شرح حال میرزا صالح شیخ‌الاسلام در تبریز و اشعار ترکی وی، او را فارس‌زبانی دانسته و میگوید: «کام بیان را به چاشنی شکر الفاظ ترکی آلوده نموده» (همان: ۷۹). بدین سان اصل را بر زبان رسمی - یعنی فارسی - گرفته و ترکی را در حکم چاشنی برای فارسی معرفی کرده است.

باورها و عقاید: شاملو باور کهن ایرانی در مورد قرار گرفتن زمین بر پشت گاو و گاو بر پشت ماهی را در روایت آتش توپخانه‌ها در میدان نبرد بازنمایی کرده و میگوید: «از بسیاری سنگینی آن توپهای قلعه کوب پشت گاو ماهی در هم شکسته» (همان: ۵۰۷).

مؤلفه‌های هویت ملی در دوران صفوی

- استفاده پادشاهان از القاب باستانی: پادشاهان صفوی علاقه بسیاری به القاب باستانی داشتند که در زیر اشاراتی به استفاده از این القاب میشود:

پاپ، شاه عباس را جانشین خسروان فرس میداند (اسکندریبیک، ۱۳۷۷: ۱۸۰۲). اسکندریبیک، منشی شاه اسماعیل را خسرو عهد و کیقباد زمان مینامد (همان: ۷۳). سلیمان قانونی در نامه به شاه طهماسب، وی را مکرمت شعار جمشید خورشید، داور فیروز بخت، خسرو فغفور فر، شاه فریدون سیرت مینامد (سرافرازی، ۱۳۹۰: ۳۰۳). سلطان سلیم دوم نیز در نامه خود به شاه طهماسب، وی را جمشید نشان، خورشید عنوان، کسری بنیان، کیوان ایوان گیتی ستان میخواند (همان: ۳۰۲).

- زنده نگه داشتن نام ایران: بعد از سقوط امپراطوری ساسانی و تبدیل ایران به بخشی از قلمرو خلافت اموی و عباسی، نام ایران بتدریج کاربرد خود را از دست داد و بمدت شش قرن، ایرانیها بخشی از یک قلمرو بزرگتر بود یا بین چند حکومت تقسیم میشد و بجای نام ایران، نام ایالات آن در منابع ذکر میگشت که مهمترین آنها خراسان و عراق عجم بودند. اما از ابتدا تا پایان دوره صفوی نام ایران به اشکال مختلف در منابع ذکر شده است. مانند ولایت ایران، مملکت ایران، ایران زمین، ممالک ایران. در مکاتبات پادشاهان صفوی نیز نام ایران نام غالب برای قلمرو آنها بوده است. واژه‌های ممالک ایران، مملکت ایران و ولایت ایران در این مکاتبات مکرر بکار رفته است.

تکرار نام ایران بعنوان نام ملی کشور، در دوران صفوی، هم در حوزه تاریخ‌نگاری - *عالم آرای شاه اسماعیل، عالم آرای شاه عباس، احسن التواریخ*- و هم در حوزه ادبیات و شعر، و هم در حوزه دیوان‌سالاری بسیار قابل توجه است (سرافرازی، ۱۳۹۰: ۱۷۲۵). در دوره صفوی که اتحاد سیاسی، مذهبی و ملی به کشور بازگشت، نام ایران یکبار دیگر بر تمام سرزمین اطلاق شد. در این خصوص هم منابع دست اول ایرانی و هم منابع دست اول اروپایی صراحت کافی دارند (اسکندریبیک، ۱۳۷۷: ۱۸۰۲)؛ چنانکه نام ایران در تاریخ *عالم آرای عباسی* بالغ بر سیصد بار (گودرزی، ۱۳۸۷: ۱۹۴) و در *عالم آرای شاه اسماعیل* بالغ بر پجاه بار آمده است (اسکندریبیک، ۱۳۷۷: ۱۶۶۳). درباره نام ایران شاردن میگوید: ایرانیان کشور خویش را به نامی میخوانند که آن را به یکسان ایرون و ایران تلفظ میکنند (شاردن، ۱۳۳۵: ۱۲/۴).

- توجه به زبان فارسی: زبان ملی و میزان کاربست و تعلق به آن نیز یکی دیگر از شاخصهای

دلبستگی به عناصر هویت ایرانی است (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۱-۶۲). شاردن زبانهای رایج در میان ایرانیان عصر صفویه را سه زبان فارسی، ترکی و عربی میدانند. او زبان فارسی را زبان شعر و ادبیات، زبان عربی را زبان مذهبی و زبان ترکی را زبان سپاهیان و دربار میدانند و تأکید میکند: «فارسی بلاغت، عربی فصاحت و ترکی سیاست، باقی قباحت است» همچنین نیز تأکید میکند که ایرانیان، زبان فارسی را زبان طبیعی و قومی خود میدانند (شاردن، ۱۳۷۴: ۳/۹۴۶). با تأکیدی که شاردن بر زبان فارسی دارد، میتوان دریافت که او از این نکته غافل نبوده که زبان فارسی یکی از ارکان هویت ملی ایران محسوب میشود. اهمیت این مسئله از آنجا معلوم میگردد که برغم رایج بودن زبانهای دیگر و بویژه زبان ترکی در دربار، هیچگاه آن زبانها مانع گسترش و فراگیری زبان فارسی بعنوان زبان هویتبخش به عنصر ایرانی نشده است. بدین ترتیب زبان فارسی با وجود غلبه قبایل ترک زبان، همچنان زبان رسمی ایران محسوب میشود. مهمترین سند برای اثبات این نظر آن است که تمام مکاتبات پادشاهان صفوی به زبان فارسی انجام میشد که اثبات میکند ایران کشوری فارسی زبان بوده است و زبان با نام ایران عجین بوده است. دلاواله درباره کاربست زبان ملی مینویسد: زبان فارسی بعنوان زبان اصلی کشور، چنان مورد احترام است و چنان تعصبی نسبت به آن اعمال میشود که نه تنها در کلیه نوشته‌ها و کتابهای جالب بخصوص دیوانهای شعر بلکه برای تمام قراردادهای نوشته‌های رسمی و فرامین و احکام ارسالی شاه و بالأخره تمام امور مهمه کشوری و دولتی از زبان فارسی استفاده میکنند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۵۲۲).

- آگاهی مردمان عصر صفوی از تاریخ خود: یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت ملی، آگاهی ایرانیان از تاریخ خود و اشراف به فراز و نشیبها و تحولات تاریخی آن است. روششوار با تکیه بر مطالعات تاریخی، به دلبستگی ایرانیان به هویت ملی خود اذعان میدارد:

با تکیه زدن بر تاریخ خواستم ثابت کنم که ایرانیان از زمانهای بسیار دور تاکنون بر ریشه خود استوار مانده، نه بلاهایی که از درون بر سر آنها آمده، نه یورشها و لشکرکشیهای اقوام بیگانه و نه هم‌آمیزی خونها و نژادها، این احساس آزادی و استقلال شخصی که ملت‌های آریایی را از نژادهای زرد و سیاه ممتاز میدارد از دست نداده‌اند (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

پولاک نیز مدعی است که ایرانیان با تفکیک حکومت و دولت و برغم عدم دلبستگی به سلطنت و ضعف و رکود فزاینده صنعت و امور مملکت، در تعهد و دلبستگی به بنیادهای کشور و تداوم حس استقلال‌طلبی، هیچگونه سستی و فتوری ندارند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۹).

- توجه به عید نوروز: طبق گفته شاردن، ایرانیان جشن نوروز را مطابق سال شمسی که معمولاً

تاریخ باستانی این قوم بوده است، برگزار میکنند و بانی این عید را جمشید میدانند که چهارمین شاهنشاه ایران بوده است (شاردن، ۱۳۳۵: ۱/۳۶۱). شاردن شرح جامعی در مورد جشن نوروز، مظهر استقلال ملی ایرانیان آورده که نشان میدهد نقش مؤثر این سنت ایرانی در تکوین هویت ملی را بخوبی درک نموده است (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۰۴). چریکف در باب اهتمام ایرانیان به بزرگداشت عید باستانی نوروز مینویسد: «عید نوروز برای مردم، عید بزرگ و محترم و معززی بوده است» (چریکف، ۱۳۵۸: ۲۰). شیل با بیانی مشابه میگوید: «با اینکه در این دوران، از شکوه و عظمت جشنهای نوروزی کاسته شده، ولی بسیار بعید بنظر میرسد که این جشن ملی باستانی در ایران ملغی شود». اسکندربیک منشی گزارش جشن نوروز در دارالسلطنه قزوین را با چراغانی شهر، دعوت از شاهزادگان اطراف ایران از سوی شاه عباس و همچنین سیر و سیاحت و فراغت عموم خلایق به مدت ده دوازده روز مینویسد (اسکندربیک منشی، ۱۳۷۷: ۷۹۹).

- اهمیت دادن به شاهنامه: صفویان شاهنامه فردوسی را بعنوان منبع الهام فرهنگی خود انتخاب کردند و احتمالاً شیعه بودن فردوسی و تجلیل وی از اهل بیت (ع) برای آنان خوشایند بود. صفویان شاهنامه را منبع الهام مناسبی جهت انتقال آموزهای خود میدانستند و سعی داشتند در انتشار و توسعه شاهنامه خوانی - که حامل فرهنگ اصیل ایرانی بود - گام بردارند. در همین عصر با الهام از شاهنامه، چندین عصر حماسی دیگر، مانند: حمزه‌نامه، رموز حمزه، حسین کرد، طومار نقالی شاهنامه، اسکندرنامه جدید به نثر و زرین قبانامه به نثر آفریده شد. این حجم از تولید ادبیات حماسی در یک دوره خاص بینظیر است و احتمالاً حمایت دستگاه حکومتی را در پی داشته است. توجه صفویه به شاهنامه، در چهار بُعد نسخه‌برداری از شاهنامه (مانند شاهنامه طهماسبی)، خطاطی شاهنامه توسط رضا عباسی و میرعماد، نقالی شاهنامه، بویژه در قهوه‌خانه‌ها و نیز سنت شاهنامه‌نویسی نمودار گردید (سیف‌الدینی، ۱۳۹۴: ۱۷ و ۱۸).

- توجه به باغهای ایرانی: ما از دوران باستان توجه به باغ یا پردیس را چه در محدوده‌های حکومتی و چه در دست‌ساخته‌های هنرمندان مشاهده میکنیم. در دوران صفوی، باغها مدلی برای سازماندهی فضاهای شهری بودند و همچنین در کتابها و جلدها نیز بکار برده شدند. صفویان در باغسازی و طراحی کوشکها و چشم‌اندازهای زیبا که نمونه‌هایی از آن را در چهلستون، هشت بهشت، عالی‌قاپوی اصفهان، چشمه عمارت و کوشک و باغ عباس‌آباد بوشهر مشاهده میکنیم، از منظره‌سازی هنر ساسانی الهام گرفته بودند (جوادی، ۱۳۸۵: ۱۱). الگوی ساماندهی طبیعت در باغ ایرانی، الگویی است چهار قسمتی با دو جوی آب متقاطع و حوضی در مرکز که از

آن، نظام هندسی و نظام کاشت و نظام آب تبعیت میکنند. بیشتر محققان بر این باورند که این الگوی چهار قسمتی را که بعنوان الگوی چهار باغ نامیده میشود، میتوان یک الگوی کهن دانست (شاه چراغی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

- پرداختن به تعزیه و شبیه‌خوانی: پرداختن به تعزیه در دوران صفوی نشان‌دهنده توجه مردم و حاکمان به قهرمانان خود بوده است؛ قهرمانانی که از دوران باستان مورد توجه مردم و حاکمان بوده‌اند (مانند سیاوش).

نمود مؤلفه‌های ایرانی در آثار صفوی

نقش طاووس

نقش طاووس جایگاه مهمی را در هنر ایران به خود اختصاص داده است. این نقش اغلب با مفاهیم مذهبی همراه میباشد. نقش طاووس نه تنها بعنوان نقشی نمادین در آثار هنری دوره اسلامی بکار گرفته شده، بلکه این پرنده در دوران باستان، در آیین زرتشت بعنوان مرغی مقدس مورد توجه بوده است. در دوران باستان معتقد بودند طاووس بدلیل نوشیدن آب حیات، عمر جاودانه یافته است. در بسیاری از آثار دوره ساسانی، نقش طاووس در تزئینات و یا در دو طرف درخت زندگی قرار گرفته است؛ بطور مثال نقش طاووس در نقش برجسته‌های طاق‌بستان، پارچه‌ها و یا در لوحهای گچی تیسفون دوره ساسانی دیده میشود (خزایی، ۱۳۸۶: ۲۵).

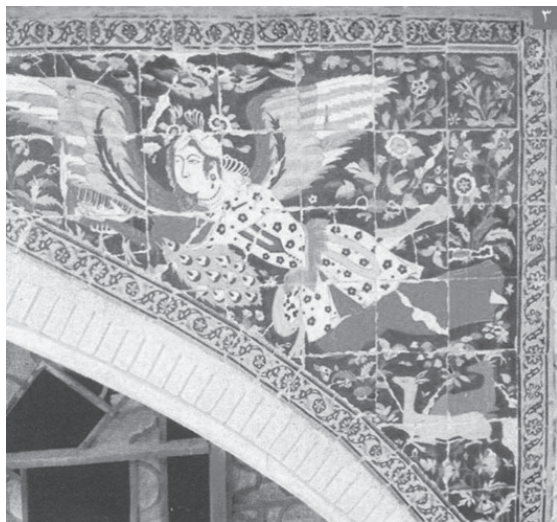


لوح گچی تیسفون (دوره ساسانی)
موزه متروپلیتن نیویورک

این نقش از جمله نقوشی است که در تزئینات مساجد و اماکن مذهبی دوره صفویه حضوری چشمگیر دارد؛ چنانکه در تزئینات ایوان ورودی مسجد امام اصفهان، تزئینات سردر ایوان ورودی، امامزاده هارونیه و مدرسه چهارباغ دیده میشود. این نقش همچنین در کاشیکاریهای کلیسای وانک، نمای بیرونی کاخ هشت بهشت و سردر بعضی بناها در خیابان هارونیه اصفهان دیده میشود. علل حضور این نقش بر پیشانی ایوان ورودی مساجد، مدارس دینی و امامزاده‌ها، در عصر صفویه بویژه در اصفهان، این بوده که علاوه بر اینکه طاووس را یک مرغ بهشتی میدانستند، شاید بعنوان دربان و راهنمای مردم به مسجد هم لحاظ میکردند (همان: ۲۶).



نقش دو طاووس در دو طرف کوزه آب
حیات درخت زندگی، مسجد امام اصفهان،
دوره شاه عباس صفوی



نقش طاووس بصورت تکی و از روبرو،
سردر ورودی مدرسه چهارباغ اصفهان
دوره شاه سلیمان

این نقش همچنین در منسوجات دوره صفوی نیز آمده است که پیش از آن، در منسوجات دوران ساسانی به تصویر در آمده بود.



نقش طاووس در منسوجات ساسانی نقش
طاووس در منسوجات دوره صفوی

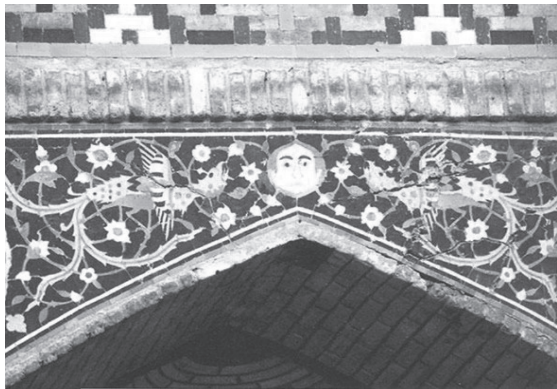
نقش سیمرغ

نقش سیمرغ هم مانند نقش طاووس از جمله نقوشی است که در تزئینات مساجد و اماکن مذهبی حضور دارد. سیمرغ در ادبیات حماسی قبل از اسلام (شاهنامه) نماد خرد و مداوا بوده است. در دوره اسلامی نیز سیمرغ، در ادبیات و حکمت ایرانی حضور پیدا میکند، اما سیمرغ دیگر نماد خرد و مداوا و سلامتی نیست، بلکه بعنوان نماد الوهیت، انسان کامل، جاودانگی و ذات واحد

مطلق در عرفان اسلامی است. در دوره صفوی این نقش به نسبت دوره‌های قبل و همچنین در مقایسه با نقش طاووس کمتر استفاده شده است. یکی از زیباترین نقشهای سیمرغ در اصفهان، در کاشیکاریهای نمای بیرونی کاخ هشت بهشت می باشد. نقش سیمرغ در جدال با اژدها، در تزئینات دیوارنگاری سقف قصر صفویه در شهر نایین (خانه پیرنیا) از زیباترین نقوش دوره صفویه است.



نقش سیمرغ، تزئینات نمای جنوبی قصر
هشت بهشت، سده یازدهم هجری



نقش سیمرغ، سردر یکی از ایوانهای مجموعه
گنجعلی خان، کرمان، سده یازدهم هجری

سیمرغ در منسوجات دوران صفوی نیز نقش شده است و تقریباً با اوصافی که از آن، در منابع ادبی و اساطیری رفته، مطابقت دارد. پرنده‌ی بزرگ با بالها و دمه‌ای متعدد و بلند و پیچان و دهان منقارگونه از مشخصات آن است و به فیزیک واقعی پرنده‌گان شباهت بیشتری دارد.



نقش سیمرغ در منسوجات ساسانی



نقش سیمرغ در منسوجات دوره صفوی

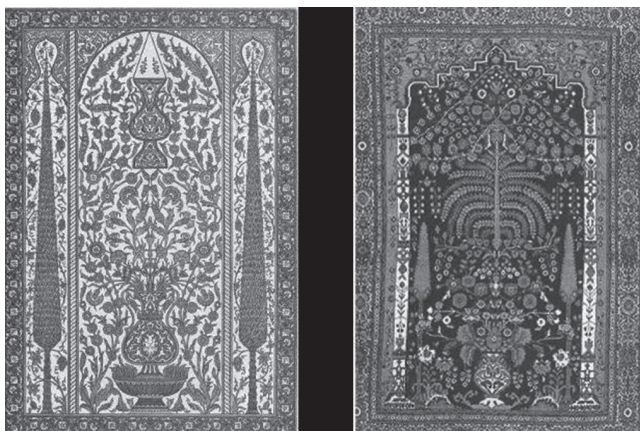
نقش درخت زندگی

این نقش یکی از مهمترین نقوش تجریدی و نمادین در هنر ایران دوره ساسانی است. آغاز آن به بین‌النهرین (سومر، بابل و آشور) و هنر هخامنشی می‌رسد. حضور گسترده این درخت، در جای جای آثار هنری ایران قابل توجه است. درخت زندگی در تزئینات بسیاری از آثار هنری برجای مانده از دوره باستان بخصوص ظروف سیمین و زرین، منسوجات، گچبریها و نقش برجسته‌های ساسانی در میان دو طاووس بصورت رخ به رخ طرح شده است. شکل درخت زندگی در دوره اسلامی، براساس جهان‌بینی اسلامی، تعدیل شده و در آثار هنری، مطابق با مفهوم درخت طوبی ظهور پیدا کرده است. در فرهنگ اسلامی، درخت طوبی و یا سدره‌المنتهی، بعنوان درختی بهشتی مورد اشاره قرار می‌گیرد. احادیث و روایات زیادی در باب این درخت در دست است از جمله اینکه طوبی درختی است که شاخه‌های متعددی از آن منتشر شده و خانه‌های بهشتیان، مزین به یکی از شاخه‌های این درخت بهشتی است و هرچه بهشتیان اراده کنند، از خوردنیها بر آن می‌روی. پس این درخت منشأ برکت و روزی بهشتیان است (همان: ۲۶). در اوایل دوران اسلامی،

تصویر درخت زندگی بشدت از سنتهای ساسانی پیروی میکرد که در آن درخت زندگی در مرکز قرار داشت و توسط دو یا چند موجود متقارن محافظت میشد. هنرمندان نساجی نیز در دوران صفوی از اسطوره‌های ساسانیان الهام گرفتند. ترسیم درخت زندگی در باغ و طرحهای محراب، یادآور تصاویری از آسمان و زندگی ابدی پس از مرگ است. از آنجایی که باور به خدا و زندگی پس از مرگ، در تمدن و فرهنگ ایرانی ریشه دارد، در دوره صفوی، موضوع اصلی در طراحی منسوجات بوده است. (Kamizi, Hassani, Jalali, Jafari, 2014: 431) درخت زندگی گاهی در قالیچه‌های محرابی نیز دیده میشود. در این قالیچه‌ها نماد درخت زندگی، گاهی بطور متقارن، توسط پرندگان احاطه شده است که نشان‌دهنده وحدت و زندگی پس از مرگ است. محراب، دروازه بهشت را نشان میدهد و همچنین یک پناهگاه امن است که مردم را به زندگی پس از مرگ متصل میکند؛ بنابراین بسیار شبیه به طرح اصلی درخت زندگی است (Ibid: 424).



نقش درخت زندگی در حجاری
متعلق به دوران امپراتوری آشور



نقش درخت زندگی بر روی
قالیچه‌های محرابی دوره صفوی

نقش مایه درخت سرو

سرآغاز باور به مقدس بودن سرو، به تمدنهای عیلامی و آشوری بازمیگردد که سرو نماد خوشی و خرمی و یگانه درخت مقدس بود. اما در دوره پارتی و ساسانی، سرو دیگر یگانه درخت مقدس نبود و رفته‌رفته جای خود را به درختان دیگر داد و تقریباً پیکره‌اش محو شد. در دوران اسلامی سرو از ریشه‌های باستانی جدا شده و به نگاره‌ی زینتی مبدل شد و از ماهیت مذهبی خود دور گشت که در این مرحله، بصورت بسیار ساده درآمد (امینی، ۱۳۸۰: ۸۱). در طول دوره صفوی، درخت سرو به یک نشانه قدرت تبدیل شد و همچنین در جواهرات تاج پادشاهان حضور یافت. در یک پارچه مخملی که به سبک رضا عباسی بافته شده، دو مرد جوان نشان داده میشوند که در یک لباس معمولی صفوی قرار دارند و بطور متقارن دو طرف درخت سرو ایستاده‌اند که همانند سنت ساسانیان، ممکن است این مردان جوان، بعنوان نگهبانان درخت باشند. این پارچه در حال حاضر در مؤسسه هنر شیکاگو نگهداری میشود (Ibid: 424).



نقش درخت سرو در حجاریهای تخت جمشید پارچه مخملی طراحی شده به سبک رضا عباسی

درخت نخل

در تخت جمشید درخت نخل، نمادی از برکت و فراوانی و مربوط به الهه میتراست و همچنین نماد زندگی، طول عمر و جاودانگی است. در دوره صفوی شکل ارائه شده از درخت نخل، یک نقاشی بر روی یک پارچه میباشد (Ibid: 429).



پارچه ابریشمی با استفاده از یک شکل تلطیف شده از درخت نخل در دوران صفوی

گل نیلوفر (گل هشت پر)

از نمادهای گیاهی مشهور دوران قبل از اسلام و دوره اسلامی، گل نیلوفر یا لوتوس است. این گیاه با دارا بودن معانی گوناگون نظیر باروری و آزادگی و با قدرتی جاودانه، نماد صلح جهانی و کمال است و در باورهای ادیان گوناگون، با آفرینش پیامبران و منجیان در ارتباط بوده است. این گل مظهر روشنایی است و در اساطیر ایران، گل مخصوص آناهیتا و در باور زرتشتیان، سمبل اهورامزداست، چنانکه شاخه‌یی از گل لوتوس را در میان انگشتان خود گرفته است. ما این گل را در حجاریها و کنده‌کاریهای نقوش دوره هخامنشی و ساسانی بوفور مشاهده میکنیم. گل نیلوفر در دوره اسلامی به مرور زمان کاملاً متحول شد و فرم و شکل معینی بخود گرفت. نقش این گل، بمرور به گل اناری و در زمان شاه عباس، به گل شاه‌عباسی مبدل شد. بیشترین تحول ایجاد شده در نیلوفر آبی، در دوران صفویه مشاهده میشود. در این دوره، گل معروف شاه‌عباسی، در واقع متحول شده همان نیلوفر است (منصوری ظفر، ۱۳۸۹: ۲۳۹).



گل نیلوفر در حجاریهای تخت جمشید گل نیلوفر در منسوجات دوران صفوی

نقوش حیوانی مشترک در آثار دوران صفوی و هخامنشی

حیوانات از جمله پدیده‌هایی هستند که پیوندی دیرینه و ناگسستنی با زندگی انسان دارند (احمدیان و رشه، ۱۳۹۴: ۷). نقوش حیوانی در هنر هخامنشی بیش از سایر نقوش و نمادها خود را جلوه‌گر میسازد. در هنر هخامنشی، بویژه تخت جمشید، نقوش حیوانی همچون شیر، اسب، عقاب و گاو به دفعات تکرار شده است. در هنر صفوی نیز حیواناتی همچون سیمرغ، عقاب، شیر و اسب بچشم میخورند. در اواخر عهد صفوی بویژه از زمان سلطنت شاه عباس دوم، نقوش حیوانی بصورت طرح اصلی مورد استفاده قرار گرفت (همان: ۳).



نقش اسب در دوران صفوی (همانجا)



نقش اسب در دوران هخامنشی (احمدیان و رشه، ۱۳۹۴: ۱۱)



نقش شیر در آجرهای لعابدار دوران صفوی نقش شیر در نقاشیهای دوران صفوی (همانجا)



نماد شیر و خورشید در پرچمهای دوران صفوی

این نماد در سده نخست دوره صفوی بتدریج در پرچم ایران راه یافته است. مهمترین درفش سیاسی و رسمی دولت صفوی، تصویر شیری نشسته بر خود داشت که خورشیدی درخشان بر پشت آن دیده میشد (Blochet, 1926: 180). نقش شیر و خورشید در این دوره نه تنها بر روی درفشهای حکومتی، بلکه بر روی فلوسهای صفوی و بسیاری از آثار درباری تصویر میشده است. از اینرو این نقش را میتوان از نقوش نمادین و حکومتی دربار صفوی دانست. توماس هربرت نیز متذکر میشود که تصویر شیر نشسته به همراه خورشید بر بالای سر، پیش از تأسیس حکومت صفوی و توسط جد آنان انتخاب شده و در دوره صفوی رواج یافته است (Herbert, 1928: 138). گزارشگران خارجی مقیم ایران عهد صفوی در اغلب آثار خود به پرچم ایران پرداخته و شرحی از آن آورده‌اند. در این نمونه‌ها اغلب شیر و خورشید و کلماتی از احادیث و نام چهارده معصوم (ع) دیده میشود. برخی گفته‌اند اقبال صفویان به شیر و خورشید در مقابله با پرچم امپراتوری عثمانی بوده که ماه و ستاره را بعنوان نشانگان ملی خود آورده‌اند. بر این اساس، ایرانیان در مقابل ماه، خورشید و در مقابل ستاره، شیر را در پرچم خود جای داده‌اند (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۹۹). استفاده از این نماد را باید علاوه بر تأثیرات نجومی، با اظهار تشیع صفویان و ارادت به حضرت علی (ع) و لقب آن حضرت یعنی «اسدالله الغالب» و مظهر نور و فرّ ایزدی بودن خورشید مرتبط دانست (ستاری، ۱۳۸۲: ۱۷۹).



۱۰۲۰ تا ۱۰۲۸ هـ.ق درفش با نقش شیر و خورشید شاهنامه شمس‌الدین کاشانی؛ درفش با تصویر شیر و خورشید

نتیجه‌گیری

صفویان قبل از هر چیز ایرانی بودند و نخستین دولت مستقل در ایران را برای نخستین بار بعد از سقوط امپراطوری ساسانی پدید آوردند و مذهب تشیع را برای اولین بار در ایران به رسمیت رساندند و تثبیت بخشیدند. بسیاری بر این عقیده‌اند که با این کار در واقع میخواستند کسب مشروعیت کنند و همچنین بین تصوف و تشیع و سیاست پیوند برقرار کنند و مهمتر از همه اینکه احیاءکننده مرزهای سنتی و بسیاری از عناصر و ارزش‌های ایران باستان بودند که بعد از حمله اعراب بدست فراموشی سپرده شده و از بین رفته بود. از این میان میتوان به نظام پادشاهی و همچنین بازگو کردن بحث فرّه ایزدی و غیره اشاره داشت؛ در حقیقت صفویان از یک طرف نسب خود را به امام موسی کاظم (ع) میرساندند و از طرف دیگر نیز خود را از تبار یزدگرد سوم ساسانی میدانستند. نام باستانی ایران را بمثابه مفهومی سیاسی و اجتماعی و ناظر بر ملت و کشور باستانی خود بازآفرینی کردند. حکومت مستقل، متمرکز، فراگیر و ایرانی را بعنوان بُعد سیاسی هویت ملی و نظام سیاسی مشروع تأسیس نمودند. عناصر فرهنگی خود را وحدت بخشیدند و به فرهنگ عمومی مشترک در همه بلاد و سرزمینهای ایرانی تبدیل نموده و جاری ساختند. پیشینه تاریخ مشترک خود و اصالت نژادی خاص خویش را بعنوان زبان اسناد و مکاتبات رسمی، زبان رسمی نظام آموزشی، زبان ادبی و در کنار سایر زبانها و گویشهای ایرانی، زبان عمومی و معیار محاوره در سراسر ایران زمین قرار دادند.

بر این اساس ملت تاریخی ایران، بر پایه حافظه تاریخی خود از میراث باستانی و تحولات نوین، دوباره احیا شد، عناصر هویت ملی خود را شناخت و نسبت به آنها احساس تعلق و وفاداری نمود. ظهور دولت صفوی را بعنوان دولتی متمرکز - نه ملوک الطوائفی - و ایرانی به این معنا که بیش از سیصد سال خاندان صفوی در ایران شناخته شده بودند، با همراهی مردم و نجبگان ایرانی و رسمی نمودن مذهب شیعه، احیای مرزهای ایران باستان و آداب و رسوم ایرانی و مستقل از قدرتهای دیگر، باید بازآفرینی حکومت ایرانی پس از نه قرن بحساب آورد. بر این اساس، طی چند دهه ملیت ایرانی خود را بازیافت و عناصر پراکنده هویت ملی سامان یافت و باز تفسیر شد. ما در این دوره شاهد طرحهایی هستیم که در ایران باستان مورد استفاده قرار میگرفتند و در دوره صفوی با مدنظر قرار دادن دوباره شان، در جهت زیباسازی و خویشاوندی طرحها کوشیده شده‌اند. در این دوره همانند دوران هخامنشی و ساسانی، مردم به هنر، نقوش و معانی خاص توجه و علاقه نشان دادند و مفاهیم بنیادین ریشه‌دار در فرهنگ ایرانی، پس از گذشت سده‌ها دوباره به حیات خود

ادامه داد. اکثر نقوشی که از دیرباز با مفاهیم فرهنگی ایران خو گرفته بود، در این دوره با تغییر شکل صوری و ظاهری اما با رنگ و هویتی اصیل، مورد استفاده قرار گرفت.

منابع فارسی

- احمدیان، محمد؛ رشه، صمد؛ «بررسی تطبیقی نقوش گیاهی و حیوانی مشترک هخامنشی و صفوی»، اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری یزد، مؤسسه معماری و شهرسازی سفیران راه مهرازی، ۱۳۹۴.
- اشراقی، احسان؛ علوی، نصرت‌خاتون؛ «تجدید وحدت سیاسی- ملی و مذهبی ایرانیان در دوره صفوی»، فصلنامه علمی- پژوهشی مسکویه، سال ۶، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۰.
- امینی، محمدرضا؛ «نماد در قالی ایرانی (۲)»، فصلنامه فرش دستباف ایران، سال ۷، شماره ۱۹، ۱۳۸۰.
- بیک‌منشی، اسکندر؛ تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- پولاک، یاکوب ادوارد؛ سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا؛ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام، ۱۳۵۴.
- جوادی، شهره؛ «بررسی جایگاه هنر دوران صفوی»، فصلنامه باغ نظر، شماره ۵، ۱۳۸۵.
- چریکف، مسیو؛ سیاحتنامه چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، بکوشش علی اصغر عمران، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- خزایی، محمد؛ «تأویل نقوش نمادین طاووس و سیمرغ در بناهای عصر صفوی»، مطالعات هنرهای تجسمی، شماره ۲۶، ۱۳۸۶.
- دلاواله، پیتر؛ سفرنامه پیتر و دلاواله، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۰.
- دهقان، فاطمه؛ دادور، ابوالقاسم؛ داودی رکن آبادی، ابوالفضل؛ «سیر تحول اوضاع فرهنگی و هنری دوره صفوی»، اولین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی- غدیر، رشت، ۱۳۹۵.
- رازنهان، محمدحسن؛ جودکی، محمدعلی؛ «بازنمایی هویت ایرانی در اندیشه تاریخ‌نگاری

- ولی قلی شاملو»، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۱۷، شماره ۴، ۱۳۹۵.
- روششوار، کنت ژولید دو؛ *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- روملو، حسن؛ *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- ستاری، جلال؛ «رمز شیر و خورشید»، *پل فیروزه*، سال دوم، شماره ۷، ۱۳۸۲.
- سرافرازی، عباس؛ «تأثیر اندیشه فردوسی در شکل‌گیری و تداوم حکومت صفوی»، مجموعه مقالات کاخ بی‌گزند، جلد ۲، ۱۳۹۰.
- سرافرازی، عباس؛ سرحدی، سارا؛ صفویه و احیاء سنت‌های ملی و باستانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳.
- سید یزدی، زهرا؛ «شاه اسماعیل صفوی و شاهنامه صفوی»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال ۱۵، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- سیف‌الدینی، حسین؛ «احیاء و نوزایی هویت ایرانی؛ بررسی مقایسه‌ی ایران ساسانی و صفوی، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۶، شماره ۳، ۱۳۹۴.
- سیوری، راجر؛ *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶.
- شاردن، ژان؛ *دائرةالمعارف تمدن ایران: سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد ۱، ۴، ۵، ۱۳۳۵.
- شاردن، ژان؛ *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد ۷، ۱۳۴۵.
- _____؛ *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: انتشارات توس، جلد ۳، ۱۳۷۴.
- شاطری، میترا؛ «تأملی بر کارکردشناسی درفشهای دوره صفوی»، *پژوهشهای باستان‌شناسی ایران*، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- شاملو، ولی قلی بیک بن داود قلی؛ *قصص الخاقانی*، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱-۱۳۷۴.
- شاه‌چراغی، آزاده؛ *پارادیمهای پردیس: درآمدی بر بازشناسی و بازآفرینی باغ ایرانی*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- شعبانی‌مقدم، عادل؛ «بازشناسی هویت باستانی ایران از منظر شاردن»، *تاریخنامه خوارزمی*، سال ۲، شماره ۳، بهار ۱۳۹۳.
- کریمی، علی؛ «بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۸، شماره ۱، ۱۳۸۶.

- گودرزی، حسین؛ تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه، تهران: تمدن ایرانی، ۱۳۸۷.
- مجتهدزاده، پیروز؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- منصوری ظفر، زهرا؛ «بررسی نقش مایه‌ها و نمادها در قالی ایران عصر صفوی»، مجله تاریخ پژوهی، شماره ۴۲ و ۴۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- منشی، اسکندریک؛ تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- میراحمدی، مریم؛ دین و دولت در عصر صفوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.

منابع انگلیسی

- Kamizi, Aghdas; Hassani, Gholamreza; Jalali Jafari, Behnam; "A Survey of the Tree of Life Images in Safavid Textile Arts", *Department of Art Research*, Aliabad Katoul Branch, Islamic Azad University, Aliabad Katoul, Iran University of Science and Culture, Tehran, Iran, 2014.
- Blochet, E, *Les Enluminures des Manuscrits Orientaux de la Bibliothèque National*, Paris, 1926.
- Herbert, T, *Travels in Percia 1627-1629*, London, Foster, 1928.+